

طرح و بررسی بطن از دیدگاه آیت الله معرفت

سعیده غروی^۱

چکیده

اعتقاد به ظهر و بطن آیات قرآن کریم از جمله مباحثی است که مشهور علماء شیعه و اهل سنت به آن معتقد بوده و به فراخور تعریفی که از بطن آیات ارائه داده‌اند در این بحث دیدگاه‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند. از جمله این علماء، اندیشمند بزرگ عصر حاضر آیه الله معرفت می‌باشد که پیرامون بطن در آثار متعددی از جمله التاویل، التفسیر و المفسرون، التمهید، علوم قرآن نظرات خود را بیان فرموده‌اند. این مقاله به طرح و بحث دیدگاه این اندیشمند بزرگ اختصاص یافته و از آنجا که حاصل بررسی کتب ایشان می‌باشد از ذکر مکرر آدرس کتابهای ایشان خودداری می‌گردد.

کلید واژه‌ها: ظهر، بطن، تنزیل، تاویل، اهل بیت، راسخان در علم.

اعتقاد به وجود معانی بطنی برای کتاب مقدس، مختص مسلمانان نیست. شاید بتوان گفت اولین بار فیلون اسکندرانی متفکر یهودی قرون اولیه میلادی این عقیده را نشر داد. وی با تفسیر رمزی از کتاب مقدس، قرائت جدیدی ورای معنای لغوی آن ارائه داد و با این اقدام خط مشی عرفان مسیحی را رقم زد.

در میان مسلمانان هم این اعتقاد از همان قرون اولیه به چشم می‌خورد، اما این دیدگاه متأثر از اهل کتاب نبوده بلکه منشاء آن روایاتی است که از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و بعضی ائمه (علیهم السلام) صادر شده‌اند.

ظهر در اصطلاح علوم قرآنی عبارت است از معنای ظاهری آیات قرآن که در ابتدا به نظر می‌رسد. برای اصطلاح بطن نیز، معانی مختلفی ذکر شده که تعریف مورد نظر نگارنده این مقاله، معنای پنهانی است که در زیر پوشش ظاهر آیات، مخفی می‌باشد.

تأمل در روایات ظهر و بطن، بیانگر معانیی از این دو واژه می‌باشد که به طور اشتراک معنوی به کار رفته‌اند، معانی منظور شده عبارتند از:

۱. ظاهر قرآن حکم است و باطن آن علم می‌باشد؛ وَ لَهٗ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ (حرّ عاملی، ۶ / ۱۷۱)
۲. ظاهر قرآن انیق است و باطن آن عمیق می‌باشد؛ ظَاهِرُهُ اُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ (حرّ عاملی، ۶ / ۱۷۱)^۲
۳. ظاهر قرآن تنزیل آیات و باطن قرآن تاویل آیات می‌باشد؛ ظَهْرُهُ [تَنْزِيلُهُ] وَ بَطْنُهُ تَاوِيلُهُ (صفّار، ۱۹۶)
۴. ظاهر قرآن کسانی هستند که قرآن درباره آنها نازل شده و باطن آن کسانی هستند که مانند آنان عمل می‌کنند که آنچه درباره آنان نازل شده درباره اینان نیز جاری می‌گردد؛ ظهروه الذین نزل فیهم القرآن و بطنه الذین عملوا بمثل أعمالهم یجری فیهم ما نزل فی أولئک؛ (صفّار/ ۲۵۹)

در میان مفسران و دانشمندان علوم قرآنی در مواجهه با این روایات، افراط و تفریط‌هایی به چشم می‌خورد تا آنجا که بعضی دانشمندان اهل سنت اعتقاد به بطون را از افکار شیعه می‌دانند که برای اثبات عقیده خود به کار برده و این فرقه را به این دلیل که - طبق احادیث نبوی - قرآن را دارای ظهر و بطن می‌دانند، مورد نکوهش قرار می‌دهند؛ و دسته دیگر - باطنیه - با برداشت‌های اجتهادی و گاه مصلحتی، راه تفسیر به رای را هموار نموده‌اند.

توجه به این نکته ضروری است که اگر چه مهمترین دلیل بر وجود بطون آیات، روایاتی است که در این راستا وجود دارد و بعضی از این روایات بر گرفته از کلام انسان عظیمی است که به حکم آیه شریفه وما یطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی (نجم / ۳ و ۴) سخن او بازتاب وحی الهی است؛ اما در این راستا، به آیاتی استناد می‌شود که قرآن کریم را تبیان و تفصیل هر چیز می‌خوانند؛ از دید قائلین بطون، ظاهر این آیات الهی برای تبیان هر چیز بودن، کافی نمی‌باشد. بنا بر آنچه گذشت وجود بطون برای آیات الهی امری بدیهی است که نه تنها نقل بلکه عقل نیز آن را اثبات می‌کند و

در این رابطه دیدگاه‌های مختلفی به چشم می‌خورد که شاید بتوان گفت منشاء این اختلاف‌ها در برداشت از معنای بطن نهفته است، اما از آنجا که مقاله حاضر در صدد بیان و بررسی دیدگاه آیه الله معرفت^(ره) تنظیم شده، از بیان تفصیلی دیدگاه‌های دیگر و نیز بیان دلایل عقلی و نقلی بطون آیات صرف نظر شده است.

توجه به این نکته در خور تأمل است که فهم بطون آیات برای چه کسانی امکان پذیر می‌باشد. در این رابطه عده‌ای منکر توانایی بشر در فهم بطون هستند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام) را تنها عالمان به بطون قرآن به شمار آورده‌اند (اخباریان)، بعضی مدعی‌اند که با توجه به آیات و روایات می‌توان به بطون آیات قرآن دست یافت (از جمله آیه الله معرفت) و گروهی آن را ساخته اذهان شیعه می‌دانند که با تاسی به آن در صدد اثبات عقاید خود درباره پیشوایان دینی‌اش می‌باشد (ذهبی، ۲۸ / ۲) مباحث این مقاله در جهت بررسی این مطلب و با ساختار زیر تنظیم شده است:

حد بطن و تفاوت آن با تفسیر

راه دستیابی به بطن و ملاک صحت آن

عالمان به بطون آیات

۱. حد بطن و تفاوت آن با تفسیر

در منظر آیه الله معرفت (ره) تفسیر عبارت است از " زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار، که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است " (معرفت، ۱۷ / ۱) و بطن عبارت است از " انتزاع مفهوم عام و گسترده از آیه‌ای که در مورد خاصی نازل شده است. " (معرفت، ۱ / ۲۳) بنابراین دیدگاه بطن آیات قرآن از جمله مفاهیمی است که جنبه شمولی داشته و از قیودی که آیه را فرا گرفته است جدا شده باشد؛ هم چنین بطن را معنای دوم تاویل می‌خوانند که منظور از آن تبیین مفهوم عام آیه می‌باشد. ایشان در تبیین سه تعبیری که درباره ظهر و بطن وارد شده یعنی:

انَّ للقرآن ظهرا و بطنا

انَّ له ظاهرا و باطنا

ما فی القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن

معتقد است مقتضای دو تعبیر اول این است که قرآن کریم یک دلالت ظاهری دارد که قاری دانا به لغت و اسلوب کلام عربی آن را در می‌یابد و یک دلالت مخفی پوشیده در ورای الفاظ که تنها کسانی که تعمق در آیات الهی دارند آن را لمس کرده و درک می‌کنند. مورد اخیر بر خلاف دو مورد اول، همه آیات را در بر نمی‌گیرد و مواردی چون آیات الاحکام را شامل نمی‌شود. بنا بر این دیدگاه، همه آیات قرآن کریم دارای بطن نیستند.

آیه الله معرفت در تبیین فرمایش امام باقر (علیه السلام) که فرمودند ظهر قرآن، تنزیل و بطن آن تاویل آیاتش می‌باشد، بطن را از مدلولات التزامی کلام می‌خواند که ملازمه بین این معنا و کلام، ملازمه غیر بین است و بطن تبیین معنایی است که آیه آن را هدف قرار داده و با دلالت مخفی آن را شامل می‌شود که به عمق بخشی از ظاهر لفظ و الغاء قیود خصوصی از آیه نیاز دارد. از دید ایشان آیه دلالت آشکاری به حسب ظاهر دارد که متناسب با مناسبتی است که به سبب آن نازل شده و دارای دلالتی مخفی است که در بطن آیه نهفته و رسالت جاودانی آیه را دربردارد. بنا بر این نظر، تاویل، تلاش و کوششی است برای فهم این معنای وسیع مخفی که آیه در رسالت جاودانی خود آن را هدف قرار داده، با این شرط که بین این کلام و معنای ظاهری باید رابطه نزدیکی وجود داشته باشد به طوری که معنای ظاهری خاص و معنای باطنی مستفاد از فحوای آیه عام باشد که شامل معنای ظاهری و غیر آن باشد تا موارد دیگر را نیز شامل شود و رسالت جاودانی و جهانی قرآن کریم را در برگیرد. (التاویل، ۳۳-۳۷)

تحلیل و بررسی

اول - آنچه در کلام همه دانشمندان علوم قرآنی و نیز مفسران آمده، این است که تفسیر در جایی کاربرد دارد که به علت تعقید و پیچیدگی در الفاظ؛ معنا، مبهم و نارسا باشد و برای رسیدن به این مهم، علاوه بر تدقیق در اسلوب کلام عرب و فهم معنای لغوی، نیازمند تامل و تدبر در قرائن معین و صارفه^۱، پیوسته لفظی^۲، پیوسته غیر لفظی^۳ و ناپیوسته^۴ می‌باشیم. از سوی دیگر قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی است که تا ابد هدایت‌گر همه نسل‌ها در همه اعصار می‌باشد بنابراین، توضیح و تفسیر آیات نورانش نیز بایستی به گونه‌ای باشد که علاوه بر بیان معنای ظاهری الفاظش - که با کمک ترجمه نیز به دست می‌آید - در بردارنده مفاهیم عامی باشد که بر موارد مشابه در تمام اعصار قابلیت جریان داشته باشد؛ و بنابر دیدگاه آیه الله معرفت ضرورت انتزاع مفهوم عام از آیات دارای سبب نزول خاص، مرحله‌ای از تفسیر است که منحصر در آیات با سبب نزول خاص نبوده آیات دیگر را نیز در بر می‌گیرد، گواه این سخن آن است که آیات با سبب نزول خاص حجم کمی را به خود اختصاص داده اند، و از روایات نیز این تخصیص به دست نمی‌آید.

دوم - بر خلاف نظر آیه الله معرفت، قاری دانا به لغت و اسلوب کلام عربی تنها قادر به ترجمه ظاهری آیات می‌باشد و اگرچه انتزاع مفهوم عام از آیات، با نظر بر ظاهر الفاظ از طریق ترجمه به دست نمی‌آید اما مخفی نیز نمی‌باشد که آن را بطن بنامیم، بنابر این آنچه معظم له با عنوان بطن یاد می‌کند، چیزی جز تفسیر ظاهر آیات نمی‌باشد. سوم - مفسران و دانشمندان علوم قرآنی مفسری را واجد شرایط می‌دانند که قبل از ورود به عرصه تفسیر، عالم به علمی باشد که در کتاب‌های علوم قرآنی با عنوان "علوم مورد نیاز مفسر - علوم یحتاج الیه المفسر" از آن یاد شده و نیز در مقدمه اکثر کتاب‌های تفسیری به آن و اهمیت آن اشاره شده تا مفسر بتواند با کمک آن علوم، علاوه بر توضیح مفهوم پیچیده آیات، آنچه از فحوای آن به دست می‌آید را نیز استنباط کرده و برای دیگران تشریح کند، بنابراین هر کس قادر بر این امر نمی‌باشد.

چهارم - در روایات مذکور تفاوتی بین ظهر و بطن آیات بیان نشده و این سخن آیه الله معرفت مبنی بر عدم وجود بطن برای تمامی آیات، یا باید بر ظواهر نیز جاری باشد یعنی باید پذیرفت که بعضی ظواهر قرآن حجیت ندارند و یا آنکه بپذیریم که همه آیات، دارای بطن می‌باشند، اگر چه ما قادر به فهم آن نیستیم. پنجم - آیه الله معرفت در تشریح سه دسته روایت فوق پس از بیان روایت منقول از امام باقر(علیه السلام) که فرمودند: ظهره تنزیله و بطنه تاویله، منه ما قد مضی و منه ما لم یکن، یجری کما تجری الشمس و القمر؛ در ادامه می‌نویسد:

و اضافة (علیه السلام) : لو ان الایه اذا نزلت فی قوم، ثم مات اولئک القوم، ماتت الایه، لما بقی من القرآن شیء، و لکن القرآن یجری اوله علی آخره ما دامت السماوات و الارض، و لكل قوم آیه یتلونها، هم منها من خیر او شر. این در حالی است که اولاً هیچ گونه پیوستگی بین دو روایت فوق، وجود ندارد و با جستجو در کتب روایی و نیز تفاسیر ماثور چنین ملازمه‌ای بین این دو روایت یافت نشد، ثانیاً مرجع نقل ایشان نیز در این دو روایت دو منبع

^۱ از جمله: مشترک لفظی، مشترک معنوی، ایجاز، اضمار، مجاز، کنایه. (برای اطلاع بیشتر ر. ک: بابایی و همکاران، ۱۱۸-۱۱۱)

^۲ اقسام سیاق. (برای اطلاع بیشتر ر. ک: بابایی و همکاران، ۱۴۴-۱۱۸)

^۳ فضای نزول، ویژگیهای گوینده سخن، ویژگیهای مخاطب، ویژگیهای موضوع سخن. (برای اطلاع بیشتر ر. ک: بابایی و همکاران، ۱۹۲ - ۱۴۴)

^۴ آیات دیگر، روایات. (برای اطلاع بیشتر ر. ک: بابایی و همکاران، ۱۹۶ - ۱۹۲)

جداگانه می‌باشد؛ منبع روایت اول بصائرالدرجات و منبع روایت دوم تفسیر عیاشی می‌باشد که با توجه به اختلاف راویان دو روایت و تفاوت منبع آنها دلیلی در دست نیست که این دو سخن در مجلس واحد و به دنبال یکدیگر از امام معصوم صادر شده باشند؛ ثالثاً از آنجا که روایت دوم اشاره به جری و تطبیق آیات دارای سبب نزول خاص بر موارد مشابه در هر عصری می‌نماید، ایشان روایت اول را نیز تحت حاکمیت این روایت تشریح کرده و می‌نویسد:

و علیه، فان للقرآن ظهراً حسب التنزیل و بطناً حسب التاویل، و انما عبّر عنه بالبطن؛ لانّ هذا المعنى العام قد استبطنته الایه و استخلصت من طیّها استخلاصاً، و ذلك باعفاء جوانب الایه الخاصه و ملابستها التي كانت تجعل من الایه خاصه بمورد نزولها، لكنها لم تكن ذات مدخلیه فی هدف الایه العام، فبهذا الاعفاء و ذاك الاستخلاص یبدو وجه الایه العام و تصیح ذات رساله خالده و شامله.

بنا بر این اگر چه بنا بر اصل جری و تطبیق که در واقع برگرفته از قول معصوم می‌باشد، تمام آیات دارای سبب نزول خاص، بر موارد مشابه در هر عصری جریان دارند؛ اما بطن آیات، همان طور که قبلاً نیز ذکر گردید اختصاص به آیات دارای سبب نزول خاص نداشته و این تخصیص با هیچ روایتی تأیید نمی‌گردد؛ از سوی دیگر تجرید خصوصیت از آیه دارای سبب نزول خاص و تعمیم حکم آن بر موارد مشابه در هر عصری، جری و تطبیق است که مفسر آگاه با توجه به آن به تفسیر و تبیین آیه مربوطه می‌پردازد.

۲. راه دستیابی به بطن و ملاک صحت آن

آیه الله معرفت تعیین ضابطه صحت تاویل (بطن) را امری لازم شمرده و برای آن سه شرط را ذکر می‌کند:

۱. تشخیص مقارنات اصیله^۱ از غیر اصیله^۲؛ که از طریق سبر و تقسیم منطقی می‌توان به ملاک ذاتی کلام و علت نخستین ثبوت حکم دسترسی پیدا کرد.

۲. دقت در شناخت خصوصیات کلام و میزان ارتباط آن با اصل موضوع که منجر به تمییز مغز کلام از پوسته آن می‌گردد و این امر نیاز به توجه و آگاهی زیادی دارد.

۳. فحوای عامی که از آیه به دست آمده به منزله کبرایی کلی، به ظاهر کلام دلالت داشته باشد یعنی معنای بطنی که از آیه به دست آمده به نحو کلی بر ظاهر تنزیل منطبق باشد.^۳

بنابراین، ایشان راه دستیابی به بطن آیات را به روش سبر و تقسیم منطقی با ابقاء مواردی که در اصل رسالت آیه دخالت داشته و حذف مواردی که در هدف آیه دخیل نبوده، ممکن می‌داند. مثلاً آیه شریفه و ما ارسلنا من قبلک الا رجلاً نوحی الیهم فسألوا اهل الذکر ان کتّم لا تعلمون (نحل / ۴۳) را در شان مشرکین می‌داند، به جهت جهالت آنان نسبت به اصل نبوت. بنا بر نظر ایشان چهار خصوصیت در آیه مورد نظر وجود دارد:

۱. در شان مشرکین نازل شده است.

۲. به مشرکین فرمان داده شده که برای سوال به اهل کتاب مراجعه کنند.

۳. سوال برای فهم امکان پیامبری یک بشر بوده است.

۴. دلیل سوال، جهالت نسبت به اصل نبوت می‌باشد.

۱. مقارناتی که در هدف اصلی آیه دخالت دارند.

۲. مقارناتی که در هدف اصلی آیه دخالتی ندارند.

۳. آیه الله معرفت در کتاب التفسیر و المفسران دو شرط اخیر را تحت یک شرط و به این قرار ذکر کرده اند: دومین شرط تاویل صحیح، رعایت نظم در کنار گذاشتن خصوصیات کلام مورد تاویل و تجرید آن از قرائن خاصه است تا حقیقت و مغز آن در قالب مفهوم عام هویدا گردد. (معرفت، ۲۹/۱)

سپس می‌فرماید: مشرکین دخالتی در هدف این آیه ندارند، امر به سوال به خاطر موضع جهلشان بوده نه به دلیل مشرک بودنشان؛ هم چنین خصوصیت امکان پیامبری یک بشر، دخالتی در اصل آیه ندارد بلکه هر امری که نسبت به آن جهالت وجود دارد را در بر می‌گیرد. رجوع به اهل کتاب که یهودیان بوده‌اند نیز به این دلیل بوده که آنان عالم به نبوت سابق بودند که عرب جاهلی نسبت به آن جاهل بوده است. بنا بر این وقتی این چهار خصوصیت را که دخالتی در مراد اصلی آیه ندارد از آن جدا کرده و لب کلام را اخذ نمودیم، نتیجه آن می‌شود که بر هر جاهلی واجب است که در هر مسأله‌ای از مسائل، به علماء آن مسأله مراجعه کند و این فحوای عام آیه و رسالت باقی و جاودانه آن می‌باشد. (معرفت، ۳۸ - ۳۹)

ایشان بر این نکته تاکید می‌کند که بطن، اجنبی از ظاهر نبوده بلکه متناسب با آن است به صورت تناسب کلی با مصداقش، و مدلول ظاهر است به دلالت التزامی پوشیده در کلام، که غیر از عالمان کسی این دلالت را در نمی‌یابد. ایشان این کلام را همان سخن شاطبی می‌خواند و دلایل شاطبی بر صحت معنای بطن را این گونه بر می‌شمرد:

۱. با مقتضای مقرر در زبان عربی سازگار باشد.
 ۲. وجود نص یا ظاهر در محل دیگر، که بر صحت این بطن شهادت دهد. (شاطبی، ۳ / ۳۹۴)
- و در توضیح این دو شرط می‌فرماید: شرط اول از این که قرآن به زبان عربی نازل شده آشکار می‌شود، چرا که اگر برای ظاهر قرآن معنایی بود که کلام عربی آن را اقتضا نداشت وصف قرآن به زبان عربی صحیح نبود؛ و شرط دوم به این جهت است که اگر شاهد دیگری برای بطن، در قرآن نباشد یا معارضی داشته باشد از جمله ادعاهایی است که درباره قرآن مطرح می‌شود و صرف ادعا قابل قبول نمی‌باشد.

تحلیل و بررسی

اول: همان طور که آیه الله معرفت فرموده‌اند، الغاء خصوصیت و انتزاع مفهوم عام از آیات، با جاودانگی قرآن ارتباط دارد؛ اما این مفهوم نتیجه‌ای کلی است که از ظواهر آیات به دست آمده، لذا مخفی نبوده و یکی از مراحل تفسیر می‌باشد. به همین دلیل تمامی شرایطی که ایشان برای صحت بطن بر شمرده‌اند، برای برداشت صحیح پیام آیات و تفسیر کلی از ظواهر آیات امری ضروری و اجتناب ناپذیر می‌باشند.

دوم: آنچه شاطبی ذکر کرده و مورد قبول آیه الله معرفت نیز واقع شده، در صحت تفسیر و تبیین ظواهر آیات الهی شرط است. زیرا اولاً همه متفکران اسلامی با استناد به آیات، اذعان دارند که آخرین شریعت الهی جهت تعقل و تدبیر انسانها در قالب زبان عربی نازل شده و شرط سازگاری با اسلوب و قواعد عرب بیشتر در برداشت از ظواهر، جریان دارد و همه مراتب بطون برگرفته از ظواهر الفاظ و معانی مادی آن نمی‌باشد. ثانیاً اگر بپذیریم که تمام آنچه از قرآن برداشت می‌شود باید مطابق با قواعد و اسلوب زبان عرب باشد نه تنها باید فقط ملتزم به ظواهر باشیم، بلکه در برابر شبهاتی که دلالت بر تاثیر پذیری قرآن دارند باید تسلیم شویم. ثالثاً یافتن شاهد بر معنای بطنی در آیات دیگر قرآن، مستلزم قبول فهم همگانی از معنای بطون است که همان طور که بعضی محققین (بابایی و همکاران، ۲ / ۱۶) نیز گفته‌اند دلالت آیات بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره، آشکار نیست تا فهم آن برای همگان میسر باشد، بلکه دلالت آیات بر آن راز و رمز ویژه‌ای دارد که تنها خدا و راسخان در علم که از راز و رمز آن آگاهند، آن را می‌دانند و راه پی بردن دیگران به آن منحصر به فراگیری از راسخان در علم است.

۳. عالمان به بطون آیات

آیه الله معرفت معتقد است مفسران با رعایت ضوابطی که ذکر آن در مبحث قبل گذشت قادر به ارائه معانی بطنی آیات می‌باشند و نیز اعتقاد دارد معصومین با بیان معانی بطنی از آیات در ضمن روایات، نحوه برداشت بطنی را به مفسران آموخته‌اند.

از جمله این موارد که مورد استناد آن مرحوم می‌باشد تفسیر ماء معین به علم نافع است که در این باره می‌نویسد: معنای ظاهری آیه مبارکه قل أرأیتم إن أصبح ماؤکم غورا فمن یأتیکم بماء معین (ملک/۳۰) کاملا روشن است؛ می‌گوید: نعمت وجود، وسایل زندگی و تداوم حیات، همه در گرو اراده الهی و بر اساس تدبیر جهان شمول اوست؛ زیرا خداوند تنها کسی است که به دلیل امکان حیات جاوید، این زمینه را مهیا ساخته که اگر فضل و عنایت خداوند نسبت به بندگانش نباشد، کار بر آنان سخت خواهد شد. اما امام باقر (علیه السلام) در ذیل آیه بیانی دارد که معنای باطنی و محتوای کلی آیه را روشن می‌سازد؛ امام می‌فرماید: اگر امام و پیشوای خودتان را از دست بدهید و به او دسترسی نداشته باشید چه خواهید اندیشید؟ (طوسی، ۱۶۰) معلوم است که امام در آیه ماء معین را به پیشوای امت تفسیر می‌کند. امام رضا (علیه السلام) در تفسیر آیه فرموده است: مراد از ماؤکم علوم ائمه است و ائمه ابواب علم الهی هستند؛ در نتیجه مراد از ماء معین نیز علم ائمه است. (قمی، ۳۷۹/۲)

بدون شک با دقت در بیان امام در خواهیم یافت که آوردن استعاره ماء معین برای علم نافع، آن هم در زبان پیامبر یا وصی او به ویژه وقتی که پشتوانه آن وحی الهی باشد، بسیار به جا و مناسب است؛ زیرا همان طور که آب منبع حیات مادی و منشاء اصلی امکان ادامه حیات بر روی کره خاکی است، علم نافع - به ویژه علم دین - تنها پایه اساسی زندگی معنوی است و سبب سعادت دنیوی و جاودانگی اخروی انسان خواهد شد. بنابر این در این آیه نیز آب که مایه اصلی حیات است - با قطع نظر از قرائن خاص - به مفهوم عام آن در نظر گرفته شده که شامل علم نیز خواهد بود که ضامن حیات مادی و معنوی بشر است. این معنا در آیات دیگر قرآن نیز آمده است آنجا که می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم. یا در آیه دیگر که می‌فرماید: لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین. پس در آیه فوق علم نافع (علوم ارائه شده از طرف پیامبر و امامان معصوم) مایه حیات معنوی شمرده شده است. (معرفت، ۳۰ / ۱ - ۳۱)

تحلیل و بررسی

اول: علاوه بر تاکید بعضی از آیات قرآن کریم (از جمله آل عمران/ ۷، واقعه/ ۷۹) مبنی بر آن که تنها بعضی خواص، قادر به درک حقایق این کتاب می‌باشند، روایات فراوانی نیز در کتب روایی شیعه وجود دارد که فهم حقایق قرآنی را برای مسلمانان (غیر از اهلش) غیرممکن دانسته و فهم آن حقایق را فقط در حیطه درک و علم اهل بیت (علیهم السلام) می‌دانند.

این روایات به چند دسته تقسیم می‌شوند.

۱. روایاتی که برای قرآن کریم مراتب و وجوه زیادی بیان کرده و فهم حقیقت قرآن را دورترین چیز نسبت به عقل بشر ذکر می‌کند؛ از جمله:

أ. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ أَنَّ عَلِيًّا عَ مَرَّ عَلَى قَاضٍ فَقَالَ أَتَعْرِفُ النَّاسِيخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ قَالَ لَا فَقَالَ هَلَكْتَ وَ أَهْلُكَتَ تَأْوِيلُ كُلِّ حَرْفٍ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى وَجْهِهِ. (عیاشی، ۱/ ۱۲)

ب. عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ شَرِيْسِ الْوَابِشِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ شَيْءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْهُ ثَانِيَةً فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ فَقُلْتُ كُنْتُ أَجَبْتَنِي فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ الْقُرْآنَ بَطْنًا [وَلِلْبَطْنِ بَطْنًا] وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أُبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنْ الْآيَةُ يَكُونُ أَوَّلَهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مَنْصَرَفٌ عَلَى وَجْهِهِ. (برقی ۳۰۰/۲)

پ. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَيْسَ شَيْءٌ أُبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنَ الْقُرْآنِ. (عیاشی، ۱۷/۱)

ت. وَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا جَابِرُ إِنَّ الْقُرْآنَ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ ظَهْرًا وَ لَيْسَ شَيْءٌ أُبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنْهُ إِنْ الْآيَةُ لَيْزِلُ أَوَّلَهَا فِي شَيْءٍ وَ أَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ (كَلَامٌ مُتَّصِرٌ) عَلَى وَجْهِهِ. (عیاشی، ج ۱/ ۱۱)

۲. روایاتی که اهل بیت را راسخون فی العلم خوانده و تنها آنان را عالم به تاویل تمام وجوه و حقایق قرآن می دانند؛ این روایات به طرق مختلف و در موارد بسیاری ذکر شده، لیکن در این قسمت به ذکر مواردی بسنده می شود.

أ. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ تَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) لِسَلْمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ وَ الْحَكَمِ بْنِ عُثَيْبَةَ شَرَفًا وَ غَرَبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (کلینی، ۳۹۹/۱)

ب. عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْمَرْزُبَانِ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْقُرْآنَ تَأْوِيلًا فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ فَيَا إِذَا وَقَعَ التَّأْوِيلُ فِي زَمَانٍ إِمَامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَرَفَهُ إِمَامٌ ذَلِكَ الزَّمَانِ. (صفار، ۱۹۵)

پ. الطَّبْرِسِيُّ فِي تَفْسِيرِ الصَّغِيرِ عَنِ الصَّادِقِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ إِيَّانَا عَنِّي وَعَلِيٌّ أَوْلَانَا. (حرّ عاملی، ۱۹۹/۲۷)

ت. وَ عَنْ الْبَاقِرِ وَ الصَّادِقِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا قَالَ هِيَ لَنَا خَاصَّةٌ إِيَّانَا عَنِّي. (حرّ عاملی، ۲۰۰/۲۷)

ث. وَ عَنْ الْبَاقِرِ (ع) فِي قَوْلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ. (حرّ عاملی، ۲۰۰/۲۷)

ج. وَ عَنْ الْبَاقِرِ (ع) فِي قَوْلِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أَوْلِيَ الْأُمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ قَالَ هُمْ الْأَئِمَّةُ الْمَعْصُومُونَ (عليهم السلام). (حرّ عاملی، ۲۰۰/۲۷)

چ. وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ. (صفار، ۲۰۴)

ح. عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ دَخَلَ قَتَادَةُ بْنُ دِعَامَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ يَا قَتَادَةُ أَنْتَ فَعِيهِ أَهْلُ الْبَصْرَةِ فَقَالَ هَكَذَا يَزْعُمُونَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع بَلَّغْنِي أَنْكَ تُفَسِّرُ الْقُرْآنَ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَإِنْ كُنْتَ تُفَسِّرُهُ بِلَعْمٍ فَانْتَ أَنْتَ وَ أَنَا أَسْأَلُكَ إِلَى أَنْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ فَسَّرْتَهُ مِنَ الرَّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ. (کلینی، ۳۱۱/ ۸ - ۳۱۲)

دوم: روایاتی که آیه الله معرفت برای بطن ذکر می کنند در مواردی در مقام بیان معانی بطنی نمی باشند مثلاً معنایی که با استناد به روایات مختلف برای میزان ذکر می کنند (معرفت، ۲۷/۱ - ۲۸) معنای نهفته ای نمی باشد، بلکه معنای عام میزان

در نظر گرفته شده و آن عبارت باشد از مقیاس سنجش امور مادی و غیرمادی؛ و نتیجه کلی که از محدوده صدق آیه شریفه بیان شده در خور کتاب مقدسی است که باید به فراخور جاودانه بودنش همه امور را در برگیرد.

دسته دوم روایاتی که مورد استناد ایشان قرار گرفته اگر چه بعضی به بیان معانی بطنی پرداخته‌اند، لیکن به سهولتی که ایشان ذکر می‌کند، با کمک آنها نمی‌توان به شیوه معین و مدونی برای تحصیل معنای بطنی آیات دست یافت. مثلاً در ماء معین اگر آنچه از روایات به دست آمده، نبود هرگز از آن به دست نمی‌آید که منظور علم نافع می‌باشد و اگر در مواردی حتی در تعبیر خواب، آب بیانگر علم است، نیز به طور قطع از همین روایات به دست آمده است.

از سوی دیگر تامل در روایاتی که معنای بطنی آیات را مشخص می‌کنند، ما را بر این امر رهنمون می‌سازد که نه تنها معنای بطنی که از آیات بیان شده، عام نیست بلکه خاص تر از ظاهر آیه مربوطه می‌باشد و این بر خلاف معنایی است که آیه الله معرفت برای بطن آیات ذکر کرده که عبارت باشد از استخراج معنای عام از ظاهر آیات.

با تأمل در این نکته به تفاوت بیان روایات بطنی با دیگر روایات می‌توان پی برد، زیرا گاه معصوم در مقام بیان تفسیر ظواهر آیات بر آمده است، به شرح معنا و توضیح آیات قرآن کریم پرداخته، الفاظ مجمل را تبیین و به توضیح کلمات غریب اقدام کرده، مانند بیان معصوم از حسنا در آیه شریفه ۸۳ سوره بقره که در روایت آمده:

عن ابی نجران، عن ابی جمیل المفضل بن صالح، عن جابر بن یزید، عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قول الله تعالی و قولوا للناس حسناً (بقره/۸۳) قال: قولوا للناس احسن ما تحبون ان یقال فیکم. (بحرانی، ۱/۲۶۲)

در مواردی دیگر به ذکر سبب نزول آیه شریفه اقدام می‌کردند مانند:

روی عن ابی جعفر الباقر (ع) انه قال: کان قوم من الیهود لیسوا من المعاندين المتواطئین، اذا لقوا المسلمین حدّثوهم بما فی التوراه من صفه محمد (ص) فیحاجّوکم به عند ربکم، فنزلت الآیه:

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَا بِعَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (بقره ۷۶) (طبرسی، ۱/۲۸۶)

در مقام دیگر به بیان مصادیق آیات الهی پرداخته‌اند که شاهد ذیل از این نوع می‌باشد:

عن معاویه بن وهب، قال: سألت ابا عبدالله (علیه السلام) عن قول الله غیرالمغضوب علیهم و لا الضالین (حمد/۷) قال: هم الیهود و النصارى. (بحرانی، ۱/۱۱۷)

لیکن آنچه از بررسی روایات بطنی به دست می‌آید آن است که معصوم در این روایات، به بیان معنایی از ظاهر الفاظ می‌پردازد که در ظاهر برای مخاطب ابهامی نداشته و مخاطب گمان می‌برد معنای لفظی که فهمیده مورد نظر است در حالی که در روایات ذکر مصداق همواره ضمیر، موصول و یا نکته‌ای به طور مبهم ذکر شده که با بیان معصوم، ابهام لفظ بر طرف می‌شود. اگر چه مصادیق آیات نیز درجه‌ای از نهفتگی را دارند اما این همان معنایی است که نسبت به مراتب ظاهر و باطن بیان می‌شود که هر ظاهری نسبت به ظاهرتر از خود باطن است.

مثلاً در آیه شریفه اول سوره بقره معنای کتاب برای خواننده امر مبهمی نیست، لیکن آنچه در روایت بیان شده نه تنها هرگز با هیچ معیار و ضابطه لفظی به دست نمی‌آید بلکه بیانگر هیچ معنای عامی از کتاب نبوده و حتی معنای خاصی از آن را در بر دارد:

ابو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم، قال: حدّثنی ابی، عن یحیی بن عمران، عن یونس، عن سعدان بن مسلم، عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله (علیه السلام)، قال الکتاب (بقره/۳۸) علی (علیه السلام) لا شک فیه. (بحرانی، ۱/۱۲۳)

از سوی دیگر این معنا را نه در نصوص دیگر می‌توان یافت و نه قادر هستیم آن را به سایر کتاب‌هایی که در آیات کریمه دیگر آمده است، سرایت دهیم.

مثال دیگری که می‌توان برای این امر ذکر کرد معنایی است که در روایت بطنی برای **هدی** ذکر شده است:

عن جابر، قال: سألت ابا جعفر (عليه السلام) عن تفسير هذه الآية في باطن القرآن فاما ياتينكم مني هدى فمن تبع هداي فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون^۱ قال تفسير الهدى على (عليه السلام). (بحرانی، ۱۹۸/۱)

در این روایت نیز هدی ظاهری قابل فهم دارد، لیکن آنچه در روایت ذکر شده نه در نصوص دیگر سابقه دارد و نه معنای عامی از آن است و نه الگوی قابل سرایت بر موارد دیگر ارائه می دهد.

نتیجه

۱. آنچه آیت الله معرفت در تعریف معنای بطنی ذکر کرده‌اند که بیان باشد از انتزاع معنای عام از آیات، همان تفسیر می باشد و یکی از رسالت‌های تفسیر، تبیین جاودانگی قرآن یعنی انتزاع معنای عام از آیات و سرایت احکام آن بر تمامی عصرها و برای همه نسل‌ها می باشد؛ معنای بطن نیز همان طور که از معنای لغویش فهمیده می شود امری پوشیده می باشد که همگان قادر به فهم آن نیستند.

۲. ضوابطی که آیه الله معرفت برای شرط صحت بطن بر شمرده‌اند و نیز شرایطی که شاطبی ذکر می کند تنها برای برداشت صحیح از آیات و تفسیر دقیق آن حاکم است.

۳. بنا بر آنچه از آیات و روایات به دست می آید فهم معنای بطنی آیات قرآن کریم تنها از طریق گفتار معصوم به دست می آید و به حکم آیه شریفه^۷ سوره آل عمران از علوم حضوری است و موهبتی الهی برای معصومین می باشد که راهی برای کسب غیر در آن نیست.

و به فرمایش آیت الله جوادی آملی:

رسیدن به همه معارف قرآن، میسر انسان کاملی است که اگر نشأه وجودی او مقدم بر قرآن نباشد، لااقل باید همسان باشد تا بتواند جامع و حافظ همه مطالب آن باشد. انسان کاملی که اولین ظهور حق و مظهر اسم اعظم ذات باری تعالی باشد، به همه حقایق قرآن تکوینی احاطه پیدا می کند و نیز انسان کاملی که به منزله جان آن اولین تجلی، تلقی شده، بی شک به معارف قرآن تدوینی راه دارد و همه معصومین علیهم السلام که نور واحدند، خود، قرآنند. در علم عقل، قرآن معقول و در عالم مثال قرآن ممثل و در مرحله طبیعت قرآن ناطقند. (جوادی آملی، ۱/ ۳۷۶ - ۳۷۷)

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. بابایی، علی اکبر، روش شناسی تفسیر قرآن، سمت، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۲. _____، مکاتب تفسیری، سمت، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الاسلامیه، قم، بی چا، ۱۳۷۱ ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن - قرآن در قرآن، نشر اسراء، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
۵. الحر العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم، بی چا، ۱۴۰۹ ق.
۶. الحسینی البحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه البیعه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۷. الذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، آوند دانش، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۸. الشاطبی، ابو اسحاق، الموافقات فی اصول الشریعه، تحقیق محمد عبد الله دراز، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی چا، ۱۴۲۲ ق.
۹. الصدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ مکرر، ۱۳۶۱ ش
۱۰. الطباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین، قم، چاپ نهم، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. الطبرسی، ابو الفضل علی بن حسن، مجمع البیان، دارالمعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. الطوسی، محمد بن حسن، الغیبه، مؤسسه معارف اسلامی، قم، بی چا، ۱۴۱۱ ق.
۱۳. العیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، چاپخانه علمیه ف تهران، بی چا، ۱۳۸۰ ق.
۱۴. القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، مؤسسه دارالکتاب، قم، بی چا، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، بی چا، ۱۳۶۵ ش.
۱۶. معرفت، محمد هادی، التاویل، مجمع التقرب بین المذاهب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۱۷. _____، التفسیر والمفسرون، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، مشهد، چاپ دوم، ۱۴۲۵ ق.
۱۸. _____، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگي التمهید، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. _____، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.